



IRAQI
Academic Scientific Journals



العراقية
المجلات الاكاديمية العلمية



ISSN: 2663-9033 (Online) | ISSN: 2016-6224 (Print)

Journal Of Language Studies

Contents available at: <http://jls.tu.edu.iq>

Justice in Khawaja Nidham-ul- Mulk's *Siyasatnama*

Asst. Tay Hatham Jasem*
College of Education for Human Sciences , Mosul University

E-Mail : tayh67@yahoo.com

Keywords:

- Justice
- Nidham-ul- Mulk's
- Prose

Article Info

Article history:

- Received : 13/4/2019
- Accepted : 15/5/2019

Abstract :

In this research, a reference is made to the book entitled “ Siasatnama” by Khawaja Nidhamul-Mulk. No important indicator is spotted but only the topic of justice. Thus, the research is entitled "justice in the Siasatnama by Khawaja Nidhamul-Mulk” .

Based on this, thinkers explore the history of political thought starting with the ideas of Greeks, looking for the visions of Plato and Aristotle, and pointing to the roots of political schools. But Khawaja Nidhamul-Mulk did not address any old political school from Greece or elsewhere; and if the statements of Khawaja Nidhamul-Mulk and his policy for nearly 30 years in the ministry of Seljuks are reviewed, there is nothing but social justice, fighting injustice and encouraging the expanding of science.

The research is divided into three sections; the first is related to the following topics:

- Khawaja Nidhamul-Mulks Biography
- ministry of Nidhamul-Mulk
- the mysterious killing of Nidhamul-Mulk

* **Corresponding Author:** Asst. Tay Hatham Jasem ,**E-Mail** : : tayh67@yahoo.com

Tel: 009647701715071 , **Affiliation:** Mosul University, College of Education for Human Sciences -Iraq.

Available online: 30/6/2019	<ul style="list-style-type: none">- the plot that killed Nidhamul-Mulk Meanwhile, the second is related to the following topics: <ul style="list-style-type: none">- definition of prose- types of prose in Persian- the literary style of the "Siasatnama"- the literary aspects of the "Siasatnama" Finally, the third is related to justice in "Siasatnama"
-----------------------------	---

عدالت در سياستنامهء خواجه نظام الملك

نگارش

م. طي حاتم جاسم ، كلية اللغات ، جامعة الموصل

<p>الخلاصة: تمت الإشارة في هذا البحث إلى موضوع العدالة في "السياستنامه" لخواجه نظام الملك فلم يظهر مؤشر من المؤشرات المهمة سوى موضوع العدالة، لذا تمت تسمية البحث بـ "العدالة في سياستنامه خواجه نظام الملك".</p> <p>بناءً على هذا يستكشف المفكرون في تاريخ الفكر السياسي أبتداءً من أفكار اليونانيين، ويبحثون في رؤى أفلاطون وأرسطو، ويشيرون إلى جذور المدارس السياسية. لكن خواجه نظام الملك لم يتطرق إلى أي مدرسة سياسية قديمة من اليونان وغيرها... وإذا استعرضنا أقوال خواجه نظام الملك وسياسته منذ ما يقارب 30 عاماً في وزارة السلاجقة فلا يوجد شيء سوى العدالة الاجتماعية، ومحاربة الظلم وتشجيع نشر العلم.</p> <p>قسم البحث إلى ثلاثة مباحث، تناول المبحث الأول الفقرات التالية:</p> <ul style="list-style-type: none">- سيرة خواجه نظام الملك.- وزارة نظام الملك.- قتل نظام الملك الغامض.- المؤامرة التي قتلت نظام الملك. <p>وتحدث المبحث الثاني عن العناوين التالية:</p>	<p>الكلمات المفتاحية:</p> <ul style="list-style-type: none">- العدالة- نظام الملك- النثر <p>معلومات البحث</p> <hr/> <p>تاريخ البحث:</p> <p>الاستلام : 2019/4/13</p> <p>القبول : 2019/5/15</p> <p>التوفر على الانترنت : 2019/6/30</p>
---	---

<p>- تعریف النثر . - أنواع النثر في اللغة الفارسية . - الأسلوب الأدبي للسياستامة . - الجوانب الأدبية في السياستامة .</p> <p>أما المبحث الثالث فتناول العدالة في السياستامة</p>	
--	--

پیشگفتار

در این پژوهش خواستم عنوانی برای موضوع پیدا کنم و جز عنوان عدالت که مهمترین نشانه های سياستنامهء خواجه نظام الملک است ندیدیم، لذا عنوان این پژوهش (عدالت در سياستنامهء خواجه نظام الملک) را نامگذاری کردم که امیدوارم این پژوهش مورد توجه خوانندگان قرار گرفته باشد.

در تاریخ اندیشه های سیاسی، رسم بر این است که پژوهشگران ابتدا اندیشه های یونانی را کاوش کرده، دیدگاه افلاطون و ارسطو را بررسی نموده و به عنوان ریشه ی مکتبهای سیاسی به آن بنگرند. أما خواجه نظام الملک پیرو هیچ مکتب سیاسی که از یونان و روم باستان به ارمغان آورده باشند نبود. اگر گفته های خواجه و خط مشی او را در مدت نزدیک به سی سال وزارت در دستگاه سلجوقیان بررسی کنیم چیزی جز عدالت اجتماعی، مبارزه با ستم و تشویق به نشر علم نمی بینیم.

پژوهش حاضر به سه مبحث تقسیم شده ، نخستین آن مربوط به فقره های زیر می باشد:

- زندگینامهء خواجه نظام الملک.
- وزارت نظام الملک.
- قتل مرموز نظام الملک.
- توطئه هائی که به کشتن نظام الملک انجامید.

أما دومین مبحث در عناوین زیر ایراد شده است:

- تعریف نثر.
- انواع نثر در زبان فارسی.
- سبک ادبی سياستنامه.
- جنبه های ادبی در سياستنامه.

أما سومین مبحث را راجع به عدالت در سياستنامه اختصاص داده شد.

مبحث یکم

زندگینامه^۶ خواجه نظام الملک

(خواجه نظام الملک طوسی) پسر (خواجه ابو الحسن علی بن اسحاق) بود که در قریه^۷ (نوغان) از شهر (طوس) به تاریخ جمعه پانزدهم ذی القعدة (408 هـ.ق) (1017 م) متولد شد^(۱).

(طوس) از شهرهای عمده و فرهنگ خیز (خراسان) بود. (خراسان) (خور آیان) مشرق یعنی سرزمینی بزرگ از آن بر خاسته اند که در طول تاریخ پر تحول ایران بعد از اسلام، همواره پاسدار فرهنگ ایران بوده اند.

کسانی مانند دقیقی طوسی، اسدی طوسی، حکیم ابو القاسم فردوسی، محمد غزالی طوسی، أحمد غزالی طوسی، حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه و بالأخره خواجه نظام الملک است، که ابتدا در دستگاه غزنویان مشاغل مختلف دیوانی داشت، و بعد از چیرگی ترکان سلجوقی بر ایران دربار الپ ارسلان و ملکشاه شغل وزارت یافت، و توانست با تدبیر خویش سلجوقیان را به سمت وسویی که خود مصلحت می دانست هدایت نماید^(۲).

(خواجه نظام الملک) فرزند (خواجه ابو الحسن علی بن اسحاق) که یک دهقان زاده طوسی بود. در کودکی در این شهر مقدمات علوم عقلی و نقلی را فراگرفت، و در سن یازده سالگی حافظ قرآن کریم شد. او سپس به شهرهای بزرگ خراسان رفت و علوم زمان خویش را فراگرفت^(۳).

پدرش (ابو الحسن علی) در خدمت (ابو الفضل سوری) که از جانب (محمود غزنوی) حکمران خراسان شده بود قرار گرفت، و (ابو علی) در يك خانواده^۸ دیوانی (اداری و حکومتی) رشد کرد، و چون پدرش به اداره^۹ مالی حکومتی (طوس) رسیده بود، و در آن زمان بیشتر مشاغل موروثی بود، لذا (ابو الحسن علی) فرزند خود را برای امور دیوانی تربیت کرد^(۴).

در زمان استیلای سلجوقی ها بر (خراسان) که از (428 هـ.ق) آغاز شد و حکومت (بلخ) با (ابو علی بن شاذان) بود، (خواجه نظام الملک) که پیش از بیست سال از عمرش نگذشته بود به خدمت حاکم (بلخ) در آمد، و چون (ابو علی بن شاذان) بعد از استیلای (چغری بیک) سلجوقی بر (بلخ) به وزارت او رسید، خواجه هم از این طریق در خدمت سلجوقی ها در آمد، و در زمان حاکمیت (الپ ارسلان) بر (خراسان)، خواجه به سال (451 هـ.ق) (1059 م) به وزارت او در آن خطه منصوب گردید^(۵).

وزارت نظام الملک

(۱) نگاه کن، میرزا، محمد علی مدرسی: "ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب"، ج 5، ص 29.

(۲) همان منبع، ص 30.

(۳) آدوارد براون، "از سعدی تا جامی تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری عصر استیلای مغول"^۳

و تاتار، ترجمه و حواشی علی أصغر حکمت، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، 1327، ص 735.

(۴) نگاه کن، شوشتری، عباس مهرین: "تاریخ زبان و ادبیات ایران"، انتشارات مانی، تهران، 1352، ص 66.

(۵) نگاه کن، شوشتری، عباس مهرین: ص 67.

از آنجایی که (الپ ارسلان) به این نکته پی برد که (عمید الملک کندری) در صدد بوده است، که (سلیمان نامی) از خاندان سلجوقی را به سلطنت برساند در (ذی الحجه 456 هـ) (1064م) (عمید الملک کندری) را کشت، و (خواجه ابو علی) را با لقب نظام الملک به وزارت خود برگزید.

خواجه از این پس در همه سفرها همراه (الپ ارسلان) بود. از این بزرگترین دوره (الپ ارسلان)، جنگ او با (رومانوس دیوجانوس) امپراتور روم شرقی (بیزانس) بود، که در منطقه (ملازگرد) در شمال دریایچه (وان) در ذی القعدة (463 هـ) (1071م) روی داد، و رومانوس اسیر و با دادن خراج آزاد شد⁽¹⁾.

(جلال الدین ملکشاه) که پس از پدرش (الپ ارسلان) به سلطنت رسید، به مدت بیست سال سلطنت کرد، و در این دوره بود که (خواجه ابو علی) ملقب به نظام الملک از آنجایی که وزیر مقتدر و صاحب اختیار دو سلطان نیرومند یعنی (الپ ارسلان) و سپس (ملکشاه) بود به تاج الحضرتین ملقب شد و در فرامین سلطنتی او به این عنوان مورد خطاب میبشد: (خواجه قوام الدین ابو علی نظام الملک طوسی تاج الحضرتین)⁽²⁾.

خواجه نظام الملک دارای بیست و هفت سال خدمت اداری (دیوانی) بود، اگر دوران وزارت مطلق (خواجه نظام الملک) را بر دربار (الپ ارسلان) و (ملکشاه) به طور جداگانه در نظر بگیریم، او نزدیک به سی سال (بیست و نه سال و هفت ماه) حکومت کرد، و اگر آغاز دیوان سالاری خواجه را در دستگاه سلجوقیان که از سن 20 سالگی آغاز میشود محاسبه کنیم میتوانیم بگوئیم، که (خواجه نظام الملک) به مدت پنجاه و هفت سال دیوان سالاری کرد و امور اداری دولت سلجوقی را به خوبی اداره کرد.

(1) طباطبائی، سید جواد، خواجه نظام الملک، انتشارات طرح نو، 1375، ص 85.

(2) طباطبائی، سید جواد، ص 87.

قتل مرموز نظام الملک

خواجه نظام الملک در شنبه دهم رمضان (485 هـ) (1092م) در سفری به نهاوند و به روایتی دیگر در صحنه نزدیک کرمانشاه به وسیله یکی از فدائیان اسماعیلیه به نام ابو طاهر ارانی با کارد به قتل رسید.

گویند که جنازه او را به اصفهان منتقل کرده، در محله (أحمد آباد) (محله کران) کوچه (دار البیخ) که سابقاً تربت نظام الملک میگفتند دفن شده است⁽¹⁾.

عده ای گفته اند که غلامان نظامیه به انتقام خون مخدوم خود نظام الملک، ملکشاه را مسموم ساخته اند (شوال همان سال)، امیر معزی شاعر دربار سلجوقیان در اشاره به این دو واقعه که به فاصله یک ماه اتفاق افتاد چنین میگوید:

دستور وشهنشه از جهان رای تخویش

بردند ومصیبتی نیامد زین بیش

بس دل که شدی زمرگ شاهنشہ ریش

گرکشتن دستور نبودی در پیش⁽²⁾

امیر معزی که امیر الشعراى دربار ملکشاه بود در این مورد گوید:

شغل دولت بی خطر شد کار ملت با خطر

تاتهی شد دولت وملت زشاه دادگر

رفت در يك مه به فردوس برین دستور پیر

شاه برنا از پس او رفت در ماهی دگر

شد جهان پر شور وشراز رفتی دستور وشاه

کس نداد تا کجا خواهد رسید این شور وشر

کرد ناگه قهر یزدان عجز سلطان آشکار

قهر یزدانی ببین و عجز سلطانی بنگر⁽³⁾

⁽¹⁾ طباطبائی، سید جواد، خواجه نظام الملک، انتشارات طرح نو، 1375، ص 55.

⁽²⁾ دیوان معزی.

⁽³⁾ دیوان معزی.

توطئه هائی که به کشتن نظام الملک انجامید:

بی جهت نبود که ملک‌شاه بی تجربه خطاب نظام الملک همراه میگفت: "من امور کوچک و بزرگ به تو واگذار کردم، تو بمنزله پدر هستی" به رغم آن که سوگند خورده بود، که وزیر خود را همراه یا روپشتیبان باشد، ولی به تحریک ملکه (ترکان خاتون) مانع انجام امور میشد.

از آنجایی نظام الملک از عاقبت شوم وزرای ایرانی آگاهی کامل داشت، در خلوت اشعاری برای خود می سرود، که چند بیت آن را در اینجا می آوریم⁽¹⁾.

او در اشعار این مطلب را میرساند، که دشمنان او در دستگاه ملک‌شاه با اهالی طوس که به وزارت رسیدند دشمنی می ورزیدند:

از سر بنه این نخوت کاوسی را

بگذار به جبرئیل پر طاوسی را

اکنون همه صوف های کرطوسی را

باز آر و دگر گاو مخوان طوسی

تا از شب من سپیده دم زدم

معشوق زشت کشید بر روز قلم

شد آمدن نگار من اکنون کم

زیرا که شب و روز نیابند به هم

چنبر زلفی که ماه در چنبر اوست

فرمانده روزگار فرمانبر اوست

ترسم که به ناگاه بریزد خونم

کین شوخ دلم به خون من باور اوست

اولین وزیری که در دستگاه سلطنت بر این عقیده پا فشاری کرد که سلطان باید سلطنت کند نه حکومت، خواجه نظام الملک بود، زیرا او از روابط میان غلامان دربار و دیوان ها (ادارات دولتی) بیشتر نگران بود، و بیم آن داشت که مبادا دربار ملک‌شاه در سازوکار دستگاه اداری مداخله کند خواجه نظام الملک

(1) میرزا، محمد علی مدرسی، ریحانه الادب، ج5، ص 32.

افسوس میخورد، که سلاطین سلجوقی از اداب ملک داری خردمندانه ای که از سوی امیران و وزرای متقدم مانند خاندان آل بویه و سامانیان رعایت میگردید اهمال می ورزند⁽¹⁾.

عباس اقبال در مقدمه سیاستنامه مینویسد: "در سال آخر سلطنت ملکشاه مابین شحنه مرو (رئیس پلیس مرو) که از بندگان خاصه سلطان بود و یکی از پسران خواجه نظام الملک یعنی (شمس الملک عثمان) نزاعی بروز کرد، شحنه مرو از استبداد شمس الملک به سلطان ملکشاه شکایت برد و خود به داد خواهی به حضور ملکشاه آمد.

شاه سلجوقی از این پیشآمد در غضب شد و دوتن از وزرای زیر دست خواجه را که خصم او بودند پیش او فرستاد و به او پیغام داد، که اگر تابع منی چرا فرزندان و اتباع خود را ادب نمیکند و اندازه خود نگاه نمی داری، اگر میخواهی بفرمایم دولت از پیش تو بر گیرم، خواجه از این پیغام رنجیده و از روی تند مزاجی در جواب بر دارند⁽²⁾.

الحق این جواب سخت درشت بود و می رساند که خواجه خود را بر دولت سلجوقی صاحب منتهی عظیم می شمارد و دوام و ثبات آنرا جز به وجود خویش به اساسی دیگر قائم نمیداند. بر خورد دیگر نیز بین خواجه نظام الملک و ملکشاه بر سر ایجاد مدارس نظامیه و توسعه و تجهیز لشکر امپراتوری سلجوقی این صدر اعظم را با پادشاه رودر روی یکدیگر قرار میدهد.

رقبای نظام الملک وقتی دیدند که او در امور نظامی در کشور به پیشرفتهایی نائل گشته به او پیشنهاد کردند که برای تقلیل مخارج نظامی تدابیری بیندیشد ولی او زیر بار نرفت.

یکی از مصاحبین ملکشاه به او القاء کرده بود که چون مملکت در امن و امان آرامش است نگهداری چهار صد هزار سپاهی و جیره و مواجب دادن به آن خرج بیهوده است⁽³⁾.

اگر این عده را به هفتاد هزار تن تقلیل دهند، مبلغی توفیر و تفاوت مخارج میشود. نظام الملک به این پیشنهاد چنین جواب میدهد، که البته اختیار با سلطان است ولی اگر به چهار صد هزار تن مواجب و جیره میدهد، خراسان ما وراء النهر تا کاشغر، خوارزم، نیم روز، عراقین، پارس، شام، آذربایجان، ارمنستان، انطاکیه و بیت المقدس همگی در تصرف سلطان است⁽⁴⁾.

خواجه با نام بردن مناطق مختلف ایران از کاشغر تا انطاکیه می خواهد به ملکشاه بفهماند که نگهداری مملکتی به این وسعت به همان چهار صد هزار نیروی ارتش نیازمند است و به این وسیله سلطان را قانع میکند.

(1) براون، ادوارد، "از سعدی تا جامی"، ص 22.

(2) نگاه کن، کاشفی، واعظ، رساله العلیه، تصحیح و تعلیق سید جلال ارموی، انتشارات علمی فرهنگ، تهران 1361، ص 5.

صفا، ذبیح الله، "گنجینه سخن"، جلد پنجم، چاپ چهارم، چاپخانه سپهر، تهران، 1363، ص 47. (3)

(4) همان منبع، ص 51.

زمانی که خواجه نظام الملک در شهرهای امپراتوری سلجوقی از مرو تا بغداد به تاسیس مدارس نظامی همت گماشت، پادشاه ناپخته سلجوقی به تحریک ملکه (ترکان خاتون) به خاطر مخارجی که برای تاسیس اینگونه مدارس میکند، مورد مؤاخذه قرار میگیرد.

در آن موقع فتنه انگیزان از روی رشک به سلطان گفتند که با این پول ها که خرج تاسیس مدارس میشود میتوان لشکری آراست که قسطنطنیه پایتخت روم شرقی را بگشاید⁽¹⁾.

مؤرخان اسلامی در این باره چنین میگویند: خواجه باص راحت جوابی به شرح زیر داد: خواجه نظام الملک روبه سلطان جلال الدین ملکشاه کرده و میگوید: "پسر جان من یک پیرمرد هستم. اگر بر قصد من بشورند، پنج دینار هم از خود نخواهم داشت و تو جوانکی هستی که اگر بر تو بشورند شاید سی دینار برای خود داشته باشی، تو شب و روز به شهوت رانی مشغول هستی، نافرمانی تو نزد خدا خیلی بیش از فرمانروایی تو است. سپاهیان که تو به آن پشت گرم هستی تیر پرتاب آنها سیصد زرع است و شمشیر هاشان در ازای دو زرع میباشد و مانند تو غرق عیش و عشرت میباشند و باساز و آواز سرگرم شده اند، من برای تو سپاهیان گرد آورده ام که آنها را سپاهیان شب میگویند. دست راز و نیاز به درگاه خدای چاره ساز بر میدارند، تو را از جان و دل دعا می گویند. تو و سپاهیان از "برکت دعای آنان خوش و خرم مانده اید"⁽²⁾.

ملکشاه که این حرف نظام الملک را شنید پسندید و خاموش شد.

(1) نفیسی، سعید، "تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی"، ج1، حق چاپ برای کتابفروشی فروغی، چاپخانه میهن، تهران، 1344، ص245.

(2) طباطبائی، سید جواد، خواجه نظام الملک، انتشارات طرح نو، 1375، ص88.

مبحث دوم

در دومین مبحث مان، نخست باید به نثر و سبکهای آن اشاره کنیم، چون در طی قرنهای متوالی نویسندگان و دبیرانی مشهور در ایران بروز شدند که میتوانیم طبری، بیهقی، نظام الملک عنصر المعالی کیکاووس و عده^۱ زیادی از دبیران مهم ایرانی را یاد کنیم.

تعریف نثر:

"نثر، در لغت بمعنی پراکندن و تعریف تقریبی آن، سخن است که در آن، معنی و مفاهیم به روشنی و راستی و با نظم منطقی و با پرهیز از بکار بردن وزن عروضی بیان شود و در آن اغلب، وظیفه لفظ، بیان معنی است.

نثر سخن است که در خط مستقیم حرکت دارد و بویژه در نثر غیر فنی، زبان به تمام- یا اساسا- در خدمت معنا و مفهومی قرار میگیرد، که سخن بخاطر آن پدید آمده است"^(۱).

همچنین (نثر، در لغت به معنی پراکندن و افشاندن و نیز به معنی افشاندن و پراکنده است، و در اصطلاح سخن است که مقید به وزن و قافیه نباشد)^(۲).

لازم بیادآوری است که نویسندگان یا دبیر به وسیله^۳ نثر مکنونات ذهنی خود را به خواننده منتقل مینمایند.

نثر چون از قیود وزن و بحر عروض، همچنین در اغلب موارد از تخیلات شاعرانه خالی است و سعت میدان آن برای بیان هرگونه فکری مناسبتر از کلام منظوم است، و شاید به همین دلیل باشد که انوای دانشهای بشری و اندیشه های فلسفی، دینی، سیاسی، تربیتی و اجتماعی در قالب نثر اظهار شده و به رشته^۴ تحریر در آمده است.

(از لحاظ ادبی، نثری ارزشمند و مورد توجه سخن سنجان است که نسبت به سخنان یا نوشته های معمولی زیباتر و از جهت لفظ و معنی فصیح تر و بلیغ تر باشد، مانند نثر کتابهایی چون گلستان، کلیله و دمنه یا بعضی از نوشته های معاصران)^(۳).

(بدین گونه، نثر فارسی در مفهوم ادبی و رسمی خود در طی زمان به نحو بارزی از احوال محیط و اوضاع سیاسی متأثر بود، و به هر حال در نثر نیز مثل شعر توالی ادوار، تفاوت سبکها را نیز توجه و الزام کرد، و رای این احوال آنچه گاه از لوازم دگرگونی های مربوط به ادوار بر کنار میماند آثار صوفیه، قصه های عامیانه و پاره ای کتابهای مذهبی بود)^(۴).

(۱) فرهنگنامه ادبی فارسی، دانش نامه ادب فارسی، اصطلاحات موضوعات و مضامین ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوش، چاپ دوم، 1381، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

(۲) گیوی، حسن احمدی: "از فن نگارش تا هنر نویسندگی، چاپ اول، تابستان 1374، چاپخانه مهارت، ص 273.

(۳) ناصر فکوهی و دیگران، <http://daneshnameh.roshd.ir>.

(۴) زرین کوب، عبد الحسین: "از گذشته ادبی ایران"، چاپ دوم، تهران، 1383، چاپخانه گلرنگ یکتا، انتشارات سخن.

انواع نثر در زبان فارسی

با توجه به شیوه کاربرد واژگان و نوع ابزارهای بیانی که نویسندگان در نوشتن مطالب خود دارند شاید دقیقتر این باشد که نثر فارسی را به این اقسام تقسیم کنم:

نثر مرسل یا ساده

نثری را گویند که سجع نداشته باشد و کلمات آن آزاد و خالی از قید خاص می باشند. نوشته های معمولی و از جمله کتبی چون سفرنامه ناصر خسرو و کیمیای سعادت و تاریخ بیهقی و اسرار البتوحید و تذکره اولیا همه نثر مرسل اند.

نثر مرسل یا ساده نوشته ای است که از صنایع لفظی و معنوی و سجع عاری باشد. در این انواع از نثر، نویسنده مقاصد خود را در کمال سادگی و بی پیرایگی مینویسد، و از استعمال کلمات و عبارات هماهنگ و آژه ها و اصطلاحات مهجور اجتناب میکند.

نمونه های فراوانی از نثر مرسل و ساده را در آثار دوره اول نثر فارسی (قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم) همچنین در اغلب نوشته های نویسندگان معاصر میتوان یافت⁽¹⁾.

نثر مصنوع

این نثر که خود به دو نوع تقسیم میشود:

نثر مسجع نثری است که جمله ها و عباراتی قرینه در آن دارای سجع باشند. سجع در نثر به منزله قافیه در شعر است. سجع نیز خود به سه نوع تقسیم میشود، سجع متوازن، سجع مطرف و سجع متوازی⁽²⁾.

در این انواع از نثر، نویسنده کلمات هموزنی را به نام سجع - نظیر قوافی شعر - به کار میبرد، و جملات نوشته خویشت را با قرینه سازی آهنگین میکند. نظیر عبارات ذیل از مقدمه کنز السالکین خواجه عبد الله انصاری (عقل گفت: گشاینده در فهم، ز داینده رنگ و همم، پایسته تکلیفاتم، شایسته تشریفاتم افزان هنر مندانم... عشق گفت: دیوانه جرعه ی ذوقم، برآورنده شوقم، زلف محبت را شانه ام و زرع مودت را دانه ام)، نمونه هار زیبایی نثر مسجع را در آثار خواجه عبد الله انصاری (396-481 هـ) و کتابهایی نظیر تفسیر کشف الاسرار ترجمه ابو الفضل میبیدی، اسرار التوحید فی مقامات ابو سعید ابو الخیر تالیف محمد بن منور و کلیله و دمنه بهرا مشاهی ترجمه و تحریر ابو المعالی نصر الله بن محمد عبد الحمید منش، تذکره اولیا فرید الدین عطار و گلستان شیخ مصلح الدین سعیدی و غیره میتوان یافت⁽³⁾.

(1) زمیروا سکاری، پژوهش، از شبکه انترنت.

(2) همان منبع.

(3) خانلری، پرویز، "هفتاد سخن"، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات توس اول، تهران، 1370، ص 166.

نثر منشیان و دبیران عهد غزنوی است در پایان دوره نثر مرسل و آغاز نثر فنی به فاصله ی نیم قرن ظاهر میشود. این نوع نثر هم سادگی و استواری نثر مرسل را دارد و هم نشانه هایی از آمیختگی نظم و نثر و ورود لغات عربی و آیات نثر فنی را به همراه دارد⁽¹⁾.

تاریخ بیهقی، سیاستنامه نظام الملک، قابوس نامه ی عنصر المعالی از این جمله اند. این نثر ترکیبی از دو نوع نثر مرسل و سجع است، که در آن لغات و ترکیبات و مثلها و روایات و آیات و اصطلاحات و تعبیرات زیادی نیز به کار رفته است.

در اینجا دوره های نثر پارسی را یاد آور مینیم:

1. نثر مرسل (معادل سبک خراسانی) قرن سوم و چهارم و نیمه قرن پنجم.
2. نثر بینا بین اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم.
3. نثر فنی، در قرن ششم.
4. نثر مصنوع یا صنعتی و نثر ساده در قرن هفتم.
5. نثر صنعتی و نثر ساده در قرن ششم.
6. نثر ساده در قرن نهم تا اوایل دهم.
7. نثر ساده معیوب از قرن دهم تا میانه قرن دوازدهم.
8. نثر قائم مقام و تجدید حیات این نثر ساده و خوب است.
9. نثر مردمی (نثر روزنامه).

نثر جدید (نثر رمان و نثر دیوانی و آموزش)⁽²⁾.

⁽¹⁾ همان منبع.

⁽²⁾ زیمیر و اسکاری، پژوهش، رشد شبکه ملی مدارس، <http://books.google.iq>.

نوع نثر این اثر میباید آموزشی و اندرزی باشد، اما در آن حکایات تاریخی فراوانی آمده است. این نثر دارای دو ویژگی سبکی است:

"ساختار و اثرگانی ونحوی آن چون نثر بلعمی است واصطلاحا ساده است، واز نظر ساختار معنایی وتمهیدات ادبی اندکی تازگی در آن دیده میشود، که به نثر بیهقی شبیه است. بسامد و اثرگان عربی آن حدود 10% است، چنین بنظر میرسد که نویسنده در به کارگیری امکانات زبانی، مقاوم وموقعیت مخاطب را در نظر داشته است"⁽¹⁾.

"سبک خواجه نظام الملک در نثر را تقلیدی از سبک متقدمان میدانند که چیزی بین زبان ساده ومرسل که تا قرن چهارم در خراسان رایج بود وشيوه دارای حشو اطناب پردازانه وسرشار از استنشهاد وتمثیل است، که در عراق رایج بود وبا نفوذ تازی ناچار بر سبک اول غلبه کرد. این سبک نگارش را بینابین مینامند"⁽²⁾.

خواجه نظام الملک با قلم موشکاف وبا خلق اثر کم نظیرش نه تنها نثر فارسی را وارد مرحله تازه ای نمود که کمتر کسی را یارای دست یافتن به آن میباشد، بلکه نام و آثار بسیاری از بزرگان را از گزند حوادث محفوظ داشته است. از طرف دیگر آداب ورسوم جاری در زمان ودانش ها وعلوم روزگار خود وبسیاری از اطلاعات گرانقدر دیگر را هم در ضمن شاهکار بلندپایه خویش ماندگار نمود "نکته مهمتر این که باذکر منش های بزرگان، در حقیقت دلایل دوام وپایداری ویا زوال وناپایداری حکومت را به تصویر کشیده همراه با تصویرهای زنده وروشن که از حکومت وحکومت کنندگان به دست میدهد، جابه جا از منشهای خوب وبد آنان تمجید وانتقاد مینماید تا آنان ونیز مردم را منتبه سازد"⁽³⁾.

او به دست اندر کاران همه دولتها در همه زمانها اشاره میکند، که عوامل ثبات وتزلزل حکومت کدام است، وچه کسانی لیاقت خدمتگذاری را دارند وکدام اشخاص باید از صحنه سیاست رانده شوند.

"وی باجملات پندآمیز خود امرا را متوجه این امر می نماید، که در انتخاب کاگزاران کاردانی آنان را مورد توجه قرار دهند وهرگز فریب تملق وچاپلوسی متملقان نخورند وآسایش عامه را فدای قدرت وشوکت خواص ننمایند که در آن صورت همراه با از دست دادن مردم حکومت خویش را هم دست رفته خواهند دید"⁽⁴⁾.

(1) بهار، محمد تقی، "سبک شناسی"، جلد سوم، تهران، زوار، کتابخانه ملی ایران، 1381، ص 120..¹⁾

(2) خطیبی: "فن نثر در ادب پارسی"، ص 127.

(3) طباطبایی، سید جواد: "خواجه نظام الملک"، انتشارات طرح نو، تهران، 1375، ص 72.

(4) بهار: "سبک شناسی"، جلد 2، ص 67.

جنبه های ادبی در سیاستنامه

عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و در بعضی منابع معنا اینها ابعادی هستند که در هر اثر نوشتاری که رعایت شوند به آن رنگ ادبی می زنند.

بیشتر کتابهایی که به عنوان اثر ادبی در زبان فارسی مطرح میشوند، کتاب هایی هستند که به مقاصد غیر ادبی نوشته شده اند یا لا اقل هدف نویسندگان آنها در درجه اول چیزی غیر از خلق اثر هنری بوده است، مثلا بیشتر آثار عرفانی فارسی درجه نخست برای دفاع از این طریقه یا تبلیغ آن نوشته شده اند ولی رعایت جنبه های ادبی آنها را بسیار ادبی و زیبا ساخته است⁽¹⁾.

همین طور در آثاری مانند التفهیم یا کیمیای سعادت یا قابوس نامه یا اخلاق ناصری و آثاری از این دست هدف نویسنده در ابتدای امر صرفا ادبی نیست بلکه نوشته رساله ای در نجوم یا احکام عملی یا اخلاق است ولی ویژگی های زبانی خاص و عاطفه نویسنده و موسیقی کلام و کما بیش تخیل آنها را ادبی میکنند حال مقدار و میزان این جنبه ها با توجه به شخصیت نویسنده و نوع اثر فرق میکند، بعضی به جنبه های ادبی توجه بیشتری میکنند بعضی کمتر.

در این میان خواجه نظام الملک یکی از چهره های سیاستمدار و علنی و ادبی است وی گرچه قصد تاریخ نویسی دارد ولی ذوق فرهیخته او کارش را کاملا ادبی و حتی داستانی میکند.

عاطفه، دخالت احساس و تاثیرات باطنی در اثر است حتی بعضی ادبیات را انتقال عاطفه از طریق نوشتن میدانند. پس عامل زیر بنایی ادبیات و تمامی هنرها انتقال عاطفه است، این انتقال عاطفه به چند طریق صورت میگیرد یا از طریق تخیل و خیال انگیزی کلام یا از طریق زبان و موسیقی کلمات و یا بوسیله معنی موسیقی کلام و زبان بعد لفظی عاطفه و تخیل عاطفه را منتقل میکنند⁽²⁾.

(1) شیمسا، سیروس، "سبک شناسی شعر، چاپ سوم، ویرایش دوم، چاپخانه تابش، پاییز، 1386، ص 14.
(2) همان منبع.

مبحث سوم

عدالت از دیدگاه نظام الملک

کتاب "سیاستنامه" که نظام الملک طبق رهنمودهای سلطان (ملکشاه) تالیف کرده است داستانهایی دربارهٔ نحوه و شرایط به کار گماردن کار به دستان حکومتی و توصیهٔ آنها به عدل به نحو شایسته ای گنجانیده شده است.

نظام الملک عقیده داشت که پادشاه را چاره نیست از آن که هفته ای دو روز به مظالم نشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و بی واسطه سخن رعیت را به گوش خود بشنود.

این وزیر کاردان معتقد بود که سلطان باید در هر شهری مردی خدا ترس را مامور کند و از احوال عامل، قاضی، محتسب و رعایا از خرد و بزرگ وی را معلوم گرداند.

خواجه علم و دانش را از شرایط لازم میدانست ولی شرط کافی، عدالت بود، او میگوید که خدای تعالی در هر عصر و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیده است و او را به هنر فرما نروایی آراسته گردانیده است.

سلطان باید چنان حوزهٔ حکومتی را به نظم بپاراید که مردم بتوانند با اطمینان و احساس امنیت در پی حرفه و مشاغل خود بروند. هدف حکومت دنیوی پر کردن زمین از عدل و داد است. این عدل می بایست با نشاندن هرکس در جای شایسته خود حاصل آید که این نیز در جای خود موجب استواری ارکان دولت است.

نظام الملک تاکید میکند که روزگار نیک آن باشد که در آن روزگار پادشاهی عادل باشد. و برای اثبات گفته خود خبری را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می آورد که آن وجود متعالی فرمودند، عدل عز دین است و قوت سلطان و صلاح لشکر و رعیت.

خواجه از جمله شرط سیاست را در هر شهر به پرسیدن حال عامل، قاضی و شحنه میدانند و مینویسد: ((به هر شهری نگاه کنید تا آنجا کیست که او را بر کار دین شفقتی است و از ایزد تعالی ترسان است و صاحب غرض نیست. او را بفرمائید که امانت این شهر و ناحیت بر گردن تو کردیم و آنچه ایزد تعالی از پرسید از تو پرسیم))⁽¹⁾.

خواجه عدالت را در آن میدانند که شغلی متناسب با شعور و عقل و درایت هر کس به او واگذار شود.

(خواجه نظام الملک، الحسن بن علی بن اسحاق الطوسی، سیاستنامه، المحقق: یوسف حسین بکار، دار الثقافة، ط2، 1) قطر، 1407، الصفحات 242-243.

او میگوید که پادشاهان و وزیران باید هشیار به همه روزگار باشند. هرگز دو شغل يك مرد را نباید فرمود و یک شغل دو مرد را اگر دو شغل يك مرد را بدهند، همیشه از این دو شغل یکی بر خلل باشد از جهت آن شغل به واجب قیام کند در این شغل به همه حال تقصیر و خلل راه یابد و چون نیک نگاه کنی هر آن کس که او دو شغل دارد همواره هر دو شغل بر خلل باشد.

چون خواجه نظام الملک بد دنبال اندیشه سیاسی ایرانشهری و بر پا داشتن سنن ایران باستان بود، در نوشتن کتاب سیاستنامه، پادشاهان را در کانون تحلیل سیاسی خود قرار داد و به زبان ساده داستان هایی از ملوک عجم میگوید تا مورد پسند ملک شاه قرار گیرد و شاه سلجوقی مطابق آن عمل کند.

هدف او بیان شرح عبرت آموزگارهای ملوک عجم این است که سنتهای نیکو که مبتنی بر عدل و انصاف بود به شاه سلجوقی بفهماند. کلام او نه سبب سوز بلکه سبب ساز بود.

اگر همه سیاستنامه و گفتارها و روشهای او را مورد بررسی قرار دهیم ملاحظه کنیم و دکتترین و تز سیاسی او را در سه عامل عقل گرایی، دین و شریعت و علم و دانش در قالب عدل و داد قرار دهیم، نیم رخ فلسفه^۱ سیاسی خواجه نظام الملک پیش نظر ما قرار میگیرد.

تیغ و شمشیر آل سلجوقی و قلم خواجه و تدبیر او وسعت ایران را به دوره^۱ ساسانیان رسانید. بی جهت نبود که امیر معزی در باره^۱ خواجه گوید^(۱):

آن خجسته وزیری که از کفایت تو

کشید دولت سلجوق سر به علیین

تو آن ستوده مشیری که در فتوح و ظفر

شده است کلک تو با تیغ شهریار قرین

بخش عظیم سیاستنامه با هدف استقرار عدل و بخشش و مروت است و حکمرانان باید از آن عبرت بگیرد.

از عدالت اسماعیل بن احمد سامانی و عضد الله دیلمی داستانهایی بر سبیل سرمشق گرفتن پادشاه سلجوقی می آورد.

خواجه در سیاستنامه برای آگاهی پادشاهان از مظالم حکام بلاد، توصیه میکند که منهیان و جاسوسان را در لباس درویشان و بازرگانان به اقصی نقاط بفرستند تا با آگاهی از وضع مردم و رفع ظلم در گسترش عدالت بکوشند.

حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات خوارزمی، تهران، 1361، (۴)

حمید عنایت در کتاب اندیشه^۱ سیاسی در اسلام معاصر میگوید: ((سیاستنامه در واقع در زمره اندرنامه است)).

نمونه هایی از عدالت در سیاستنامه

(واجب است بر پادشاه که از احوال لشگر ورعیت از دور و نزدیک برسند از اندک و بسیار آنچه رود بدانند اگر نه چنین باشد عیب کنند و بر ستمکاری عمل کنند و گویند فسادی و دراز دستی که در مملکت می رود پادشاه میدانند یا نمیدانند و اگر میدانند و منع نمیکند آنست که همچون ایشان ظالمست و بظلم رضا داده است و اگر نمیدانند غافل است و این هر دو معنی نه نیکست لابد صاحب برید حاجت آید و بهمه روزکارها پادشاهان در جاهلیت و اسلام صاحب برید داشته تا آنچه میرفته است، بیخبر نبوده اند چنانکه اگر تو بره کاهی یا مرغی بنا حق بستند اگر بفرسنگ پانصد دور بودی پادشاه را خبر بودی و آنکس را مالش فرمودی و عتاب کردی که تا دیگران بدانند که پادشاه بیدار است و بجاها آگاهان گذاشته همه ستمکاران دستها کوتاه کرده مردمان در سایه^۲ عدل او بکسب و عمارت مشغول گشته اند)⁽¹⁾.

(باید که همه اطراف جاسوسان روند بر سیل بازرگانی و سیاحان و صوفیان و دارو فروشان از هر چه میشوند خبر می آرند تا هیچگونه از احوال خبری پوشیده نماند و هر چه حادث شود و تازه گردد بوقت خویش تدارک کرده آید چه بسیار وقت بوده است که والیان و مقطعان و گماشتگان و امر سر عصیان و مخالفت داشته اند و بر پادشاهی سکالیده و چون جاسوسان رسیده اند و پادشاه را خبر داده اند پادشاه در وقت بر نشست و ناگاه تاختن بر سر ایشان برده و فرو گرفته و عزم ایشان باطل کرده و اگر پادشاهی یا لشگری بیگانه قصد مملکت او کرده و از حال رعایا خبرها داده اند از نیک و بد و پادشاهان تیمار ان بداشته چنانکه منهی عضد الدوله کرد مشاورت کردن در کارها از قوی رانی مرد باشد و از تمام عقلی و بینش که هر کسی را دانشی باشد و هر کسی چیزی داند یکی بیشتر و یکی کمتر و یکی دانشی دارد و هرگز کار نیستست و نه آزموده و یکی همان دانش دارد و کار بستست و آزموده مثل آن جنان باشد که یکی علاج دردی و علتی در کتاب خوانده باشد و نام آن همه داروها یاد دارد و بس و باز یکی همان داروها داند و معالجت آن کرده باشد و بارها تجربت کرده هرگز این کس بآن راست نباشد)⁽²⁾.

(اندر کارها شتاب زدگی نباید کردن و چون خبری شنود یا صورتی بندد اندر آن آهستگی کار باید فرمود حقیقت آن بدید آید و دروغ از راست پیدا گردد که شتاب زدگی کار ضعیفانست نه کار قادران و چون دو خصم پیش آیند و بایکدیگر سخن گویند باید که مرایشان را معلوم نباشد که میل پادشاه بکدام جانیست که پس خداوند حق ترسان باشد و سخن نتواند گفت و خداوند باطل دلیر گردد و دروغ گوید فرمان حق تعالی در فرقان چنانست که اگر کسی چیزی گوید تا آن وقت که حقیقت معلوم نکنید هیچ نگوئید ((یا ایها الذین آمنوا إن جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا أن تصیبوا قوما بجهالة)) [الحجرات - 6] شتاب نباید نمودن در کارها که آنگاه که پیشمان شوند سود ندارد)⁽³⁾.

(1) سیاستنامه، ص 45.

(2) همان منبع، ص 53.

(3) همان منبع، ص 66.

نتیجه گیری

از خلال آنچه که در این پژوهش در بارهٔ خواجه نظام الملک و کتاب سیاستنامه، او بحث و بررسی کردیم به این نتیجه میرسیم که در کتاب سیاستنامه، در همه داستانهای تاریخی که برای عبرت آموزی آورده است، با هدف روشن کردن نتیجه عدالت خواهی و عواقب شوم ظلم و ستم در جوامع مختلف را برای ملکشاه سلجوقی به زبان ساده بازگویی کند.

اگر بخواهیم برای او در سیاستنامه فلسفهٔ تاریخ بسازیم میتوانیم آشکارا بگوئیم که بر طبق نوشته های او میتوان ادعا کرد که طبق قوانین و سنت هایی که عدالت را توصیه میکند و عدالت به این معنی است که هر کس در جایگاه خود قرار گیرد، باید در فرآیند تاریخ عدالت خواهان حاکم باشند.

خواجه نظام الملک در طول خدمات سی سال وزارت خود در نظم امور کشور، دو پادشاه یعنی الب ارسلان و ملکشاه را یاری داد و رباط و کار و انسراهای زیاد، مدارس و بیمارستانها و خانقاه ها و مساجد بسیاری را بنا کرد. و در طول این مدت مهمترین هم و غم خود بسط و نشر عدالت در سرتاسر بلاد و پایان دادن به ظلم و ستم که بر مردم نازل میشد بوده است.

منابع:

- ادوارد براون، "از سعدی تا جامی تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری عصر استیلای مغول و تاتار"، ترجمه و حواشی علی أصغر حکمت، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، 1327.
- بهار، محمد تقی، "سبک شناسی"، جلد سوم، تهران، زوار، کتابخانه ملی ایران، 1381.
- حسن انوش، فرهنگنامهٔ ادبی فارسی، دانش نامهٔ ادب فارسی، اصطلاحات موضوعات و مضامین ادب فارسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، تهران 1381.
- خانلری، پرویز، "هفتاد سخن"، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات توس اول، تهران، 1370.
- خواجه نظام الملک، الحسن بن علی بن اسحاق الطوسی، سیاستنامه، المحقق: یوسف حسین بکار، دار الثقافة، ط2، قطر، 1407.
- زرین کوب، عبد الحسین: از گذشته ادبی ایران، چاپ دوم، چاپخانه گلرنگ یکتا، انتشارات سخن، تهران، 1383.
- شمیسا، سیروس، "سبک شناسی شعر"، چاپ سوم، از ویرایش دوم، چاپخانه تابش، پاییز، 1386.
- شوشتری، عباس مهرین: تاریخ زبان و ادبیات ایران، انتشارات مانی، تهران، 1352.
- صفا، ذبیح الله، "گنجینهٔ سخن"، جلد پنجم، چاپ چهارم، چاپخانه سپهر، تهران، 1363.

- طباطبائی، سید جواد، خواجه نظام الملک، انتشارات طرح نو، 1375.
- کاشفی، واعظ، رساله العلیه، تصحیح وتعلیق سید جلال ارمودی، انتشارات علمی فرهنگ، تهران 1361.
- گیوی، حسن احمدی: از فن نگارش تا هنر نویسندگی، چاپخانه مهارت، چاپ اول، تابستان 1374.
- میرزا، محمد علی مدرسی: ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالنیه واللقب، ج5.
- نفیسی، سعید، "تاریخ نظم ونثر در ایران ودر زبان فارسی"، ج1، حق چاپ برای کتابفروشی فروغی، چاپخانه میهن، تهران، 1344.
- نیشابوری، معزی، دیوان، مقدمه وتصحیح: محمد رضا قنبری، زوار، تهران، 1385.

شبکه اینترنت:

- رشد شبکه ملی مدارس، <http://books.google.iq>.
- ناصر فکوهی و دیگران، <http://daneshnameh.roshd.ir>.